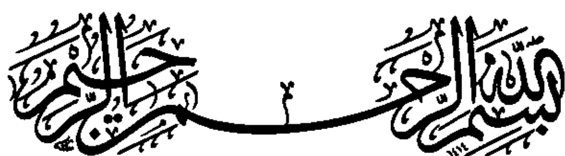
أبو عبد الرحمن الكردي

فرهنگ لغات و اصطلاحات قرآن کریم

تالیف: مجید روح برور





فرهنگ لغات و اصطلاحات قرآن کریم

ترجمه و تحقیق

مجید روح پرور



مؤسسه فرهنگی انتشاراتی خاتم

۱۳۹۰

فرهنگ لغات و اصطلاحات قرآن کریم / تحقیق و پژوهش مجید روح پرور ۱۳۶۶،
مشهد: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی خاتم ـ مشهد مقدس ـ ۱۳۹۰
شابک: ۷ ـ ۴۸ ـ ۶۸۴۵ ـ ۹۶۴
۱۴۴ ص
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. قرآن ـ واژه نامه‌ها ـ فارسی الف. مجید روح پرور.
۴ف/ BP ۶۸ ۲۹۷/۱۳ ۶۶۱ف



ناشر و پخش: ۷ـ ۰۹۱۵۹۰۶۸۳۸۶

شناسنامه کتاب:

نام کتاب	فرهنگ لغات و اصطلاحات قرآن کریم
تألیف و تحقیق	مجید روح پرور
ناشر	مؤسسه فرهنگی انتشاراتی خاتم
حروف نگاری و صفحه آرایی	واحد رایانه خاتم
ویرایش و بازخوانی	شورای بررسی خاتم
گرافیک	افق شرق
نوبت چاپ	اول ۱۳۹۰
شمارگان	۵۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی	دقت
شابک	۹۶۴ـ ۶۸۴۵ ـ ۴۸ ـ ۷
	ISBN:964-6845-48-7
قیمت	

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه ناشر

بنام آنکه هستی نام از او یافت   فلک‌جنبش، زمین‌آرام از او یافت
خدائی کافرینش در سجودش   گواهی مطلق آمد بر وجودش

یکی از توفیقات که خداوند مهربان نصیب این مؤسسه نمود و سیاستهای مدیریت و کارکنان هم همین بوده و است همواره تلاش جهت تازه‌ترین و کامل‌ترین نسخه هر اثر علمی ، دینی و تاریخی بوده و می‌باشد.

این مؤسسه با توکل به قادر دانا و عنایتهای **حضرت ولی عصر ارواحنافداه** کوشش می‌کند همپای رشد علوم در جامعه در سطوح مختلف علمی به تحقیقات ، چاپ و نشر ادامه دهد. قضاوت و استقبال اساتید و اهل کتاب از محصولات این مؤسسه مؤیّد همین واقعه شوق‌انگیز است.

لذا در ادامه این تأییدات صمیمانه وظیفه دینی و ملی ما را بر آن داشته است تا با نهایت جدیت و امکانات موجود حافظ و همراه با ***کاروان قلم ، کلمه ، فرهنگ ، کتاب علم و دانش معاصر*** باشیم ، شوق و علاقه و امید به تنظیم و تکمیل کمی و کیفی از دستاوردهای این مؤسسه خود نشانه همین مدعاست و ان شاء الله شما شاهد کامل‌ترین و تازه‌ترین کتابها از چاپ‌های محققین و پژوهشگران این مؤسسه خواهید بود البته با عنایت خدای مهربان و راهنمایی‌های شما خوانندگان محترم و پژوهشگران ارجمند که اگر نباشد همیاری و همفکری شما این مؤسسه موفق نخواهد بود. والسّلام

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی خاتم

فهرست مطالب

مقدمه

در فرهنگ اسلام و تشیع، «قرآن» را همواره با صفت کریم به صورت قرآن کریم (اهل سنت) یا با صفت مجید، به صورت قرآن مجید (اهل تشیع) می‌نامند و این دو صفت منشأ قرآنی دارد. از قرآن مجید دو گونه تعریف می‌توان بدست داد. نخست تعریف ساده وعرفی آن که قرآن را کتاب مقدس و آسمانی اسلام و وحی الهی بر حضرت محمد ﷺ می‌داند. دوم تعریف علمی که قرآن را وحی‌نامهٔ اعجازآمیز الهی می‌داند که به زبان عربی، به عین الفاظ توسط فرشتهٔ امین وحی جبرئیل، از جانب خداوند و از لوح محفوظ، بر قلب و زبان پیامبر اسلام هم اجمالاً یکباره و هم تفصیلاً در مدت بیست و سه سال نازل شده و حضرت ﷺ آن را بر گروهی از اصحاب خود خوانده و کاتبان وحی (ازمیان اصحاب) آن را بانظارت مستقیم و مستمر حضرت ﷺ نوشته‌اند و حافظان بسیار، هم از میان

اصحاب، آن را حفظ و به تواتر نقل کرده‌اند و در عصر پیامبر ﷺ هم مکتوب بوده ولی مدون نبوده است، و در عصر عثمان با نظارت او طئ چندسال، منتهی به حدود سال ۲۸ هجری، مدون بین الدفتین، از سورهٔ فاتحة تا ناس، در ۱۱۴ سوره، می‌گردد. و متن آن مقدس و متواتر و قطعی‌الصدور است و تلاوت آن مستحب مؤکد است. ایمان به قرآن مجید به توصیفی که گفته شد و نیز معجزهٔ الهی و سند نبوت دانستن آن و محفوظ بودنش از خطا و هرگونه افزود و کاست (تحریف)، از ضروریان اسلام و مذهب تشیع است. قرآن به‌زبان عربی بسیار شیوایی که مایهٔ اعجاب فصحای عرب (وبعدها اقوام دیگر) گردیده و در تاریخ زبان عربی، سابقه و همانندی نداشته، در طئ مدت بیست و سه‌سال، یعنی سراسر زمانی که حضرت رسول ﷺ به وظیفهٔ رسالت و ابلاغ پیام الهی و دعوت به اسلام اشتغال داشته‌اند، به صورت بخش بخش (منجّماً یا نجوماً) بر حضرت رسول ﷺ وحی شده است و چنانکه اشاره شد حافظان حفظش کرده و کاتبان با نوشت‌ابزارهای بسیار ابتدایی، با خطی که هنوز نقطه و نشان و علائم اعراب نداشته است و کوفی نام داشته است در چندین نسخه باز نویس کرده‌اند.

بدون تردید قرآن بزرگترین و آخرین کتاب آسمانی است که بر پیامبراکرم ﷺ نازل شده است و بدون تردید وقتی ما می‌توانیم از قرآن که بزرگترین و عمیق‌ترین کتاب انسان‌سازی است بهره‌مند شویم، که آنرا بشناسیم.

و بهترین راه شناخت، آن است که موضوعات آن را جداجدا مورد برسی قرار دهیم و با تجزیه و تحلیل عمیق به اهداف مقدس آن دست یابیم. هدف اصلی قرآن، هدایت بشر بسوی تکامل است. هدایتی که در پرتوی آن، رحمتِ همه‌جانبهٔ مادّی و معنوی برای انسانهای باایمان و خداپرست بدست می‌آید و چنانکه در سورهٔ مبارک یونس آیهٔ ۵۷ آمده است: **«ای مردم! اندرزی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست (شفای دلهای شما) و هدایت و رحمتی است برای انسانهای باایمان»**

آری! قرآن سرمنشأ و سرچشمهٔ اغلب علوم و معارف اسلامی است قرآن کریم غیر از آنکه یک وحی‌نامهٔ الهی است کهن‌ترین مستند تاریخ اسلامی نیز بشمار می‌آید و در شناساندن خیلی از موضوعات، از صدر اسلام تاکنون قدیمی‌ترین وکاملترین و مقرب‌ترین منبع برای کلیهٔ فوق مسلمین و دیگر ادیان بشمار می‌آید.

نقش زبان عربی در جهان

زبان تنها دریچه‌ای است که انسان را بافرهنگ و ملل جهان آشنا می‌کند و زمینهٔ پیشرفت وبهره‌گیری بشر از تجارب علمی، صنعتی و فرهنگی است. و در این میان فرهنگ‌ها، لغتنامه‌ها، و داریرةالمهارفها، نقش بسزا و مهمی را برعهده دارند. یکی ازبهترین زبانهای جهان زبان عربی است چون زبان وحی می‌باشد و دانستن آن برای دستیابی به کلام حق تعالی وگفتار پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و ائمهٔ اطهار علیهم السلام و آشنایی با تاریخ فرهنگ، هنر وعلوم اسلامی از ضروریات می‌باشد. از دیرباز ایران صحنه‌های علم و ادب بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. و کارهایی زیادی در زمینه‌های علوم و معارف قرآنی از جمله لغتنامه‌ها، دانشنامه‌ها، دایرةالمعارفها در چند سال اخیر نشر یافته و الحمدالله همچنان به همت محققین و پژوهشگران شتاب بیشتری به خود گرفته است. در این میان مؤسسهٔ انتشاراتی خاتم اقدام به تهیّهٔ فرهنگ لغات قرآنی نموده و باتوجّه خاصی که اکثر جوانان به فراگیری علوم قرآنی دارند به این کار مهم اقدام نموده است. چون قرآن کریم برخلاف آنچه بعضی از فارسی زبانان فکر می‌کنند از ساده‌ترین متون عربی است. و آشنایی باگنجینه‌ها، معانی

و واژه‌های قرآن کریم برای ماکه بسیاری از لغات عربی را در مکالمات روزمره و نوشته‌های فارسی به‌کار می‌بریم بسیار سهل و آسان است و باید دانست که در قرآن کریم حدود ۷۵۰۰ کلمه به کار رفته است که بسیاری از آنها تکراری می‌باشد که ما حدود ۹۰٪ از این کلمات را در این کتاب آورده‌ایم.

امیدواریم با این کار کوچك خدمتی به دانش پژوهان و محققین عزیز کرده باشیم.

محمد نجاری

مدیر مؤسسه انتشاراتی خاتم

من اللّه والتوفیق

(حرف الف)

واژه	ترجمه
اَبیٰ	امتناع کرد، خودداری کرد
اَتیٰ	آمد
آتیٰ	آورد، داد
اَبْ	پدر (ج: آباء)
ایثار	بخشش، مقرم داشتنِ چیزی بر خود
اَثَر	جاپا، باز مانده
اِثْم	گناه (ج: آثام)
اَثیم	بسیار گناهکار
اَجْل	بخاطر
اَجابَتْ	پاسخ دادن
اَجْر	پاداش، مُزد (ج: اُجُور)
اَخَذَ	گرفت
اَخَرَ	عقب افتاد،
اَخَّرَ	به تأخیر انداخت
آخَرَت	روز بازپسین، قیامت

واژه	ترجمه
اَخ	برادر (ج: اِخوة - اخوان)
اُخت	خواهر (ج: اَخَوات)
اِدّ	کار زشت و ناپسند و شگفت آور
اَداء	پرداختن، حق کسی را پس دادن
اِذَن	دراین صورت، با وجود این
اَذِنَ	اجازه داد، موافقت کرد
اَذیٰ	آزار، اذیّت
اِرْبَة	نیاز، حاجت
اَزَّ	برانگیخت، جنبانید
اَزْر	نیرو، استحکام
اَزِفَ	نزدیک شد، وقتش رسید
اَسَّسَ	بنانهاد، پی‌ریزی کرد
اَسیر	گرفتار، دربند
اَسِفَ	اندوهگین شد، خشمگین گردید
اُسْوَة	سرمشق، الگو، مقتدا
اَسیٰ	اندوهگین شد، تأسف خورد

واژه	ترجمه
اَشِر	خودپسند، متکبّر، طاغی
اَلسَّرْد	زره
السَّقَرَ	نامی از جهنم ومحلی بسیار سوزنده
السُّوق	بازار، چون کالا درآنجا کشیده شود
اَلشَّت	پراکنده و متفرق، جمعش اشْتٰات
اَلشُّح	بُخل توأم باحرص
اَشْفَقَ	ترسید، بیمناک شد
اَلشَّک	درحالت تردید و دو دلی درانتخاب دوچیز که به نظرمساوی باشد
اَلشّیعة	پیرو، تابع،گروه، یار
اَلصّاخَّة	آواز سخت که گوش راکر کند
اَلصَّرْح	قصر، کاخ، بنای عالی
اَلصِّراط	راه گشاد و وسیع، طریق، سبیل
اَصْغٰاء	گوش فرا دادن
اَلصَّفْد	غل، قید و بند، جمع آن اِصْفٰادْ
اَصْفیٰ	برگزید، انتخاب کرد

واژه	ترجمه
اَلصُّلب	مهره‌های پشت
اَلصَّلوٰة	نماز
الصّیص والصّیصَة	قلعه، دژ، حصار، (ج: صَیاصی)
اَلضَّبح	نفس نفس زدن اسب در حین دویدن
اَلضَّنک	هر چیز تنگ، در فشار
اَلطَّوع	میل و رغبت، فرمانبرداری
اَطٰاعَ	فرمان برد
اَلطّاقة	توانایی، قدرت
اَلطٰاقَ	به زحمت و مشقت افتاد
اَلعَتٰاب	خشم‌گرفتن، ملامت کردن
اَلعُروَة	آنچه بدان آویزان شوند، دستگیره
اِعتَریٰ	رسید، اصابت کرد
اَلعِزَه	گروهی متفرق و پراکنده از مردم جمع آن عِزُون و عِزِین
اَلعُسر	دشواری، سختی، تنگی، فشار
اَلعَصر	روزگار، زمانه، هنگام عصر، پایان روز

واژه	ترجمه
اَعْطىٰ	بخشید،
اَلْعَطٰاءُ	بخشش، احسان
اَلْعَقَبَة	گردنه، راهی باریک و سخت در کوه
اَلْعَقْل	خرد
اَلْعَيْلَة	فقر، نیاز، درویشی
اَلْغُثٰاء	خاشاک که روی آب جمع شود، چیزی بی‌ارزش
إِصْر	بارگناه، سنگینی گناه
أُفّ	کلمهٔ انزجاریه معنی متنفرم، بی زارم
إِفْک	دروغ، دور ازحقیقت
اَكَلَ	خورد
اَلَتَ	کم کرد، کاست
اَلِفَ	انس و خوگرفت، گره خورد
إِلّ	پیمان، قسم، خویشی
اَلَمَ	درد کشید
اَلْآن	هم‌اکنون، زمانی که در آن هستیم
اِيلٰاء	قسم خوردن

واژه	ترجمه
اَمْت	بلندی، مکان مرتفع
اَمَرَ	فرمان داد
اَمَل	آرزو، امید
اَمٰام	جلو، مقابل
اِمٰام	پیشوا، جلودار، مقتدا
اَمِنَ	ایمن شد، دلش آرام گرفت
آنَسَ	خوگرفت، دید
اَنٰام	مردم
اَنیٰ	نزدیک شد، زمانش رسید
آبَ	بازگشت
اَوَدَ	سنگینی کرد
اَویٰ	جاگرفت، ساکن شد
اَیَّدَ	قوی ساخت، محکم و نیرومند گرداند
اَیِّم	زن بی شوهر و مردبی زن، جمع آن اَیٰامیٰ
اَیّٰانَ	کی؟ کدام یک
اَیْنَ	کجا

واژه	ترجمه
اَیْنَمٰا	به هرکجا
اَیُّ	کدام یک
اَبْتَر	دم‌بریده و بلا عقب، کسی که نسلش قطع شده
اَلْبٰال	حالت، وضعیت
اَلْخَیْر	نیک و پسندیده، آنچه عقل به او رغبت کند
اِخْتٰارَ	انتخاب کرد
اَرْسَلَ	فرستاد، مأمورکرد
اَلسُّحْت	مال حرام
اَغْریٰ	دشمنی انداخت، برانگیخت، تحریص کرد
اِفْتَریٰ	بافت، دروغ بست، از خود در آورد
اَلْفَظّ	تندخو و بدخُلق
اَفْلَحَ	رستگار شد، نجات یافت
اَلْقُبُل	طرف جلو
اَلْقُطْر	کنار، طرف، پهلو، جمعش اَقْطٰارْ
اَلْقِطّ	سهم، نصیب، نوشته، مکتوب
اَقْلَعَ	امساک کرد، دست نگهداشت

واژه	ترجمه
اِبْرامْ	محکم کردن
اَللُّغُوب	خستگی، تعب، سستی، حماقت
اَللَّفظ	لغتی است که از دهان خارج شود
اَلَمّ	یکجا و باهم
اَللَّمَم	گناه کوچک، گناهی که گاهی از روی غفلت انجام شود
اِمْلاٰق	بی‌چیز شدن
اَلمَوْز	حرکت سریع، گردباد
اَلنَّبأَ	خبرمهم، آگاهی
اَلنَّحبَة	شتافتن، راندن، مردن
اَلنَّذر	پیمان، عهد، آنچه شخص برخود واجب گرداند
اَلنُّعاس	خواب کم، چرت
اَنَقع	گرد و غبار
اَلنَّکال	عقوبتی که باعث عبرت و ترس دیگران باشد
اَهَلَّ	صدا بلند کرد
اَلهَمْس	صدای نرم وآهسته، صدای پای آهسته، پنهان

واژه	ترجمه
اَلْهَوْن	آرامش، آهستگی، بردباری، تواضع و وقار
اَلْوَثَن	بت (ازچوب یاسنگ) جمع آن اَوْثانٌ
اَلْوِزْر	ثقل و سنگینی، بارگران، بارگناه
اَلْوَزَر	پناهگاهی ازکوه
اَلْوَطَرَ	نیاز، حاجت
اَوْقَدَ	آتش را برافروخت
اَلْوَهْن	سستی، ناتوانی
اَلْوَیْل	وای (اسم فاعل)
اَلْیَمُّ	دریا
اَیّامُ‌الله	روزهایی که قدرت و عظمت خدابرای بشر ظاهرگشته و در تاریخ ثبت شده است.
اِقْتَحَمَ	به محل خطرناک و مخوفی واردشد
اَیُّ؟	کدام؟
اِنْتِقامْ	کینه وزیدن

(حرف ب)

واژه	ترجمه
بأس	شدت گرفتاری وبلا
بَتَکَ	قطع کرد و برید
بَتَلَ	گرایش پیداکرد، خالص شد
بَثَّ	پخش و منتشر کرد
بَجَسَ	شکافته شد
بَحَثَ	جستجوکرد، کاوید
بَخَسَ	کم کرد، کاست
بَخَعَ	خود را از فرط غصه هلاک کرد
بُخْلْ	امساک از دادن چیزی به کسی که دارای حق است
بَدَأَ	شروع کرد
بِدارْ	عجله وشتاب
بَدَعَ	ایجاد و ابتکارکرد
بَدَلَ	چیزی رابه جای دیگری گذاشت
بَدا	آشکارشد

بَدْوْ	بادیه، صحرا
بادِي	صحرانشین و بیابانی
بَرَء	خلاص شد، کناره گرفت، بیزاری جست
بَرِيّة	خلق، مخلوق
بَرَجَ	آشکار شد
بُرْجْ	قصر، بنای عالی
بَرَزَ	آشکارشد
بَرَکَ	خیراز او ثابت شد (مُبارَکْ) برکت یافته، دارای خیرثابت
بَرَمَ	محکم کرد
بَزَغَ	طلوع کرد
بَسَرَ	چهره درهم کشید
بَسَّ	کوبید و نرم شد، به‌سرعت راند
بَسَطَ	گسترد، پهن کرد
باسِقْ	مرتفع، بالا رفته
بَسَلَ	منع کرد
بَسَمَ	لبخند زند

بِضاعَة	سرمایه، بخش فراوانی از مال
بَطَأَ	کند شد، تأخیرکرد
بَطَرْ	خوشکامگی، بدمستی، طغیان
بَطْشْ	به سختی، خشم، انتقام
بَطَشَ	تنبیه کرد، انتقام کشید
بَطَلَ	تباه شد، حقیقت را ازدست داد
بَطَنَ	در درون رفت، پنهان شد
بَطْنْ	شکم
بِطانة	همراز و مطّلع ازباطن، آسترلباس
بَعَثَ	برانگیخت
بَعْثَرَ	بازشد، آشکارگردید
بَغْتَةً	ناگهان
بُغْضْ	کینه، دشمنی
بَغیٰ	تجاوز نمود، ستم کرد
بَقِیَ	ماند
بَکیٰ	گریست
بَلَسَ	مأیوس شد

بَلَعَ	فروبرد، قورت داد
بَلَغَ	به مقصدرسید، کامل شد
بَلیٰ	آزمایش کرد
بَلِیَ	کهنه و فرسوده شد
بَنَیٰ	ساخت
بُنْیانْ	ساختمان، بنا
مَبْنِیَّةٌ	بنا شده
بَهَتَ	مبهوت و متحیر شد، تعجب کرد
بَهَجَ	چهره‌اش شادشد
بَهْجَةٌ	شادابی
بَهِلَ	تضرّع و لابه کرد
بٰاءَ	برابرشد
بَوَّءَ	ساخت، مهیا نمود، برابر ساخت
بَوَرَ	کساد شد، هلاک ونابود گردید
بَوٰارْ	هلاکت و نابودی
بٰاتْ	تمام شب را ماند، بیتوته کرد
بٰادَ	فانی و نابودشد

بَیْعْ	فروش وگاهی درخرید و فروش هر دو استعمال می شود
بٰانَ	آشکارشد

(حرف ت)

واژه	ترجمه
تَسبیحْ	تنزیه و تقدیس خداوند از هرعیب و شناوری در دریای عرفان او
تابُوتْ	صندوق، جعبه
تَبابْ	خسران و زیان،
تَبَّ	قطع شد، نابودشد
تَبِعَ	پیروی کرد، به دنبال درآمد
تَبَرَ	هلاک شد،
تَبار	نابودی
تَبَرَّجَ	زینت کرد
تِجارَة	معامله، خرید و فروش
تَحْتْ	زیر
تُرابْ	خاک
تَرَفَ، تَرَفُّه	درناز و نعمت بودن،
تَرَکَ	رهاکرد، واگذارد،
تارِک	باقی گذارنده

تَغسْ	هلاکت
تَفَثَ	چرک وآلودگی را پاک و زائل نمود
تَقَنَ	محکم کرد
تَلْ	تپه
تَلیٰ	تبعیت کرد و به دنبال رفت،
تَلاٰوَةْ	قرائت وپیروی ازکتاب آسمانی
تَمَّ	به پایان رسید، تکمیل شد
تٰابَ	بازگشت از گناه و معصیت
تَوْبَة	بازگشت
تٰارَة	دفعه، مرتبه، بار
تَحْرِیر	آزادی نوشتن کتاب
تَبْذِیرْ	اسراف و ریخت وپاش کردن
تَرْتِیلْ	کلمات رامرتب ومنظم وصحیح اداکردن
تَسْنِیمْ	شراب یاچشمه ای دربهشت دارای مقام عالی
تَنٰاوَشَ	گرفت آنرا، به دست آورد

(حرف ث)

واژه	ترجمه
ثَبَتَ	محکم و مستقرشد
ثُبُوز	هلاکت و نابودی
ثَبَطَ	سرگرم ومشغول‌کرد،بازداشت
ثَجَّ	جاری وروان شد
ثَخَنَ،اَثْخَنَ	محکم گرفت
ثرب، تَثْرِیبْ	ملامت و عتاب و سختگیری
ثَریٰ	خاک
ثَقِبَ	سوراخ کرد، نفوذنمود
ثَقَفَ	درک کرد، یافت،
اِثْقَالْ	بارهای سنگین
ثَقُلَ	سنگین شد
ثُلَّة	جماعت کثیر
ثَمَرَ	میوه داد
ثَمَّ	اسم اشاره دور، آنجا
ثَمَنْ	بها، قیمت

ثابَ	به حالت اولیهٔ خود بازگشت،
ثَوابْ	بازگشت به جزای اعمال نیک
ثارَ	زیر و روشد، پراکنده‌گردید
ثَویٰ	مستقرشد، مقیم شد (**مَثْویٰ**: قرارگاه)

(حرف ج)

واژه	ترجمه
جَأَرَ	لابه وتضرع کرد
جَبَّ	برید و از ریشه قطع کرد
جِبْتْ	بت،کاهن، ساحر، چیزبی فایده
جَبَرَ	چیزی که بافشار اصلاح کرد، شکستگی را ترمیم نمود
جُبْنْ	ترس
جَبیٰ	جمع کرد،
اِجْتَبیٰ	جمع کرد برگزید
جَثَّ	ازبیخ برکند
جَثَمَ	ازحرکت باز ماند، اقامت کرد
جاثِمْ	بی حرکت، مرده
جَثیٰ	به زانونشست
جَحَدَ	انکارکرد
جَحَمَ	آتش ازشدت غضب شعله ورشد
جَدَثْ	قبر،گور

جَدِيدٌ	نو، طی شده
جِدارٌ	دیوار
جَدَلَ	محکم کرد، تابید
جادَلَ	بادشمن درافتاد تااو رااز رأی خود منصرف کند
جَذَّ	شکست، خرد و ریزریز کرد
مَجْذُوذٌ	خردشد
جَذَعَ	برید،قطع کرد،
جِذْع	تنهٔ درخت خرما
جَذْوَةٌ	نیم سوز، باقیمانده آتش
جُرْحٌ	زخم
جَرَحَ	کاری را با جارحه واعضا انجام داد
جَرَّ	کشید
جَرَعَ	آب را در حلق خود فروبرد، بلعید
جَرَفَ	سیل اورابرد
جُرُفٌ	سیل گیر، کنار رودخانه که خاکش سست شده
جَرْمٌ	کندن میوه از درخت است و به طوراستعاره درگناه کردن استعمال می‌شود

جُرْمْ	گناه، عمل خلاف
لاٰجَرَمَ	حتماً، حقّاً، به ناچار
جَرىٰ	روان شد،به حرکت درآمد
جٰارِيَة	کشتی که در دریاروان است
جَزَعَ	بی تابی کرد، ناله نمود
جَزُوعْ	بسیاربی تابی کرد
جَزىٰ	بی نیازکرد، پاداش داد
جَزٰاْ	پاداش
جَسَّ	تجسس و وارسی کرد
جَعَلَ	قرارداد،
جٰاعِلْ	قراردهنده
جُفٰاءْ	پهلو و کنار هرچیز
جَلَبَ	کشاند، راند،
اَجْلَبَ	فریادکشید، صیحه زد
جَلَسَ	نشست
جَلىٰ	آشکارشد، درخشید
جَمَعَ	با نشاط و با شتاب رفت

جَمَدَ	ازحرکت باز ماند
جٰامِدْ	بی‌حرکت
جَمٌّ	بسیار، کثیر
جَنَبَ	کنار رفت، فاصله گرفت
جَنَحَ	تمایل پیداکرد،
جُنٰاحْ	گناهی که انسان‌ازحق متمایل کند
جُنْد	لشکر،سپاه
جَنْف	میل به باطل وگناه
جَنٌّ	مستور و پوشیده شده
جَنَیَ	میوه راچید
جَهَدَ	کوشش وتلاش کرد، زحمت کشید
جَهَرَ	آشکارشد، آشکارکرد
جِهٰارْ	صدا و فریاد
جَهَّزَ	متاع راآماده کرد
جَهٰازْ	پالان شترکه متاعی‌آماده رابرآن گذارند
جَهَلَ	نادانی
جٰاهِلِیَّةْ	دوران نادانی مردم قبل ازاسلام

جٰابَ	تراشید، برید
جُودْ	بخشش، احسان
جٰارْ	همسایه
جٰاوَزَ	عبورکرد
جٰاسَ	تفتیش و وارسی کرد
جٰاعَ	گرسنه‌شد،
جُوعْ	گرسنگی
جَوْفْ	اندرون
جٰاءَ	آمد

(حرف ح)

واژه	ترجمه
حَبَّ	دوست داشت،
اِسْتَحَبَّ	برگزید
حَبْرٌ	عالم یهودی، جمعش اَحْبار
حَبَرَ	شادمان گردانید
حَبَسَ	نگهداشت، بازداشت
حَبِطَ	نابودشد،
اَحْبَطَ	نابودکرد
حَبِيكَة	طریق، راه، جمعش حُبُکْ
حَبْلٌ	ریسمان، طناب
حَتْمٌ	واجب، قطعی
حَجَبَ	مانع شد، پنهان کرد
حِجابٌ	مانع شدن، پرده
حَجَّ	قصدکرد
حَجَزَ	مانع شد،
حاجِزٌ	مانع

حَدَبْ	برجستگی زمین، تپه،زمین مرتفع
حَدَثَ	ایجادشد، از نو به وجود آمد،
حَدِیثْ	واقعه، گفتارتازه
حَدِید	آهن، تیز و تند
حَدِیقَة	باغ، زمین سرسبزی که آب گرفته باشد
حَذَرَ	ازچیزی مخوف ترسید و دوری جست،
مَحْذُور	حذر کردنی
حَرْبْ	جنگ
مِحْرابْ	درمسجد، محل حرب باشیطان یاهوای نفس
حَرَثَ	بذر را در زمین کاشت
حَرَجْ	تنگی، فشار، گناه
حَرْدْ	منع، قصد
حَرّْ	گرما
حُرّ	آزاده
حَرَسَ	ازمحلی محافظت و نگهبانی و مراقبت نمود،
حَارِسْ	نگهبان، محافظ، جمعش حَرَسْ
حَرَصَ	علاقه شدید داشت

حَرِيص	علاقه‌مند شدید
حَرَّضَ	ترغیب و تشویق کرد
حَرَضْ	بی فایده، مریض در حال مرگ
حَرْفْ	طرف هرچیزی است،
علیٰ حَرْفٍ	بی اساس،پراکنده
حَرَّفْ	برگردانید، کنارزد
تَحْرِيفْ	برگرداندن کلام از معنی اصلی خود
حَرَقَ	سوزاند،
حَرِيقْ	سوزنده، سوزان
حَرَكَ، حَرْكَت	انتقال جسم ازمکانی به مکانی
حَرامْ	ممنوع
حرَّمَ	ممنوع کرد
حَرَیَ، تَحَرّیٰ	قصدکرد، طلب کرد
حِزْبْ	جماعتی سخت ومحکم ومتشکل
حُزْنْ	اندوه وغصه
حِسابْ	شمارش،
حُسْبانْ	حساب شده

حَسِبَ	گمان برد
حَسَدْ	آرزوی زوال ونابودی نعمت ازکسی کردن
حَسَرَ	فروماند، افسوس خورد،
حَسِیرْ	مانده و خسته و پشیمان
حَسْرَة	افسوس، پشیمانی، ندامت
حَسِیسْ	صوتی خفّی که با شنیدن حس شود
حُسُومْ	برنده، شوم، پی درپی
حَسُنَ	نیکوشد،
مُحْسِنْ	نیکوکار
حَشَرَ	جمع کرد جماعتی‌را، از مکانشان بیرون آورد
مَحْشُورْ	بیرون آمده و جمع شده
حَصَبَ	سنگریزه پرتاب‌کرد
حَصَبْ	هیمه، سوخت
حَاصِبْ	بادریگ افشان
حَصَدَ	دروکرد،
حَصِیدْ	دروشده
حَصْحَصَ	واضح وآشکارشد

حَصَرَ	تنگ کرد، در فشارگذارد، حبس کرد
حَصَّلَ	آشکارکرد، مغز را از پوست خارج کرد
حِصْنٌ	قلعه، دژ، جمع آن حُصُونٌ
حَصَیَ،اَحْصیٰ	برشمرد
حَضَرَ	حاضرشد، (حٰاضر) آماده
حَضَّ	تشویق و ترغیب نمود
تَحٰاضَّ	یکدیگر راتشویق کردند
حَطَّ	فرودآمد، نازل شد
حَطَمَ	شکست، خردکرد، مانند برگ خشک ریزریز کرد
حُطَمَة	نام جهنّم که دارای عذابی خردکننده است .
حَظَرَ	منع کرد وآنرا ازچیزی باز داشت،
مَحْظُورْ	منع شده
حَظَّ	بهره ،نصیب
حَفَدَةْ	نوه ها، اعقاب، اعوان و یاران
حُفْرَةْ	گودال
حٰافِرَة	ابتدای کار، راه اوّلی، طریقه پیشین
حَفِظَ	نگهداری کرد

حَفَّ	احاطه کرد
حَفَیَ،اَحْفیٰ	در سؤال اصرار ورزید، پی درپی سؤال کرد
حفیٌّ	بسیار سؤال کننده
حَقٌّ	ثابت، موافق، مطابق قرارگرفتن شیئی در محل خودش
حَقَّ	محقّق وثابت شد، مطابق درآمد،
حَقِیقٌ	سزاوار
حَاقَّةٌ	یکی ازنامهای قیامت و جهنم است که عذاب درآن ثابت است
حَکَمَ	محکم و استوارشد، داوری کرد، فرمان داد
حَلَفَ	قسم‌خورد، سوگند یادکرد،
حلاّفٌ	کسی که زیادقسم می خورد
حَلَّ	گره رابازکرد
حَلَّ	نازل شد، فرودآمد،
حَلِیلٌ	زوج و زوجه که به هم حلال هستند، جمعش حَلائِلٌ
حُلُمٌ	زمان بلوغ

حِلْمْ	بردباری ،ضبط نفس
حَمِدَ	ستایش‌کرد، ستود، ثناگفت
مُحَمَّدْ	ستوده شده، دارای خصال پسندیدهٔ بسیار
حَمَلَ	باربرد، (حِمْل) بار
حَمیٰ	گرم کرد، حمایت نمود
حَمِیَّةْ	غیرت وگرمی ناشی از غضب و تعصب
حِنْثْ	گناه
حَنِثَ	گناه کرد، نقض عهد نمود
حَنَفَ	کج شد، به طرف حق مایل گردید،
حَنِیفْ	استوار و متمایل به حق
حَنَّ	مهربانی نمود
حَنٰانْ	رحمت ولطف
حُوبْ	گناه
حٰاجَ	محتاج و نیازمند شد،
حٰاجةْ	نیاز
حٰاذَ	به سرعت راند، احاطه کرد
حٰارَ	بازگشت و متحیر گردید

حَوارِیّونْ	یاران خالص حضرت عیسیعلیه‌السلام
حَوارِیّ	یارپاک
حٰازَ	جمع آوری کرد
حِیٰازَةْ	جمع آوردن چیزی
حَیِّزْ	مکان، موضع
حٰاطَ	فراگرفت
حٰائِطْ	دیوار
حَوَلَ،حَوَّلَ	تغییرداد
حٰالَ	حائل وفاصله شد
حَوْلْ	اطراف
حَوْلْ	سال
حِوَلْ	انتقال
حیلَةْ	چاره، علاج
حٰادَ	برگشت، کنار رفت، گریخت، از (حید)
حَیْرانْ	سرگردانی مردّد بودن
حٰاصَ	عدول‌کرد، کنارشد، فرارکرد
مَحیصْ	فرارگاه، محل‌کنار شدن

حٰافَ	بی انصافی کرد، ظلم و ستم نمود، از(حیف)
حٰاقَ	احاطه کرد، فراگرفت، از (حیق)
حِینْ	مدت، زمان وقت معین
حَیَّ	زنده شد
حیٰاءْ	شرم ، جلوگیری نفس از عمل و کار قبیح

(حرف خ)

واژه	ترجمه
خَبَأَ	پنهان شد
خَبْأ	آنچه پنهان است
خَبَتَ،اَخْبَتَ	تواضع کرد،نرم شد
مُخْبِتْ	متواضع
خَبُثَ	ناپاک و پلیدشد
خُبْرْ	آگاهی اطلاع
خَبَطَ	او رایه سختی زد
تَخَبَّطَ	عقل او راگرفت و او رابه دیوانگی کشاند
خَبالْ	فساد، تباهی
خَبَا	آتش فرو نشست و خاکسترشد
خَتْرْ	مکر و حیله، نیرنگ
خَذَلَ	دست ازیاری کشید
خَذُولْ	بسیار رها و خوار کننده
خَرِبَ	ویران شد
خَرَجَ	بیرون آمد

خَرَّ	به زمین افتاد
خَرَقَ	برید،شکافت ،پاره کرد
خَزائَة	محل اندوختن و ذخیره کردن گنجینه،
خٰازِنْ	ذخیره کننده، محافظ
خِزْیْ	خواری و شرمساری
خَسَأَ	از خود راند، طردکرد *
خَسِرَ	کم‌کرد، ضررکرد، کسر آورد
خَسِفَ	فروبرد، محوکرد
خُشُوْعْ	تواضع، نرمش، تضرّع توأم با انکسار و شکستگی قلبی
خَشِیَ	ازعظمت دیگری سخت ترسید،
خَشْیَةْ	ترس قلبی
خَصٰاصَة	نیازمندی، احتیاج
خَصِفَ	جمع‌کرد، چسباند، پوشاند، دوخت
خَصْمْ	دشمن
خَضَدَ	شاخه خم شد، شاخه از کثرت میوه کم شد
خَضِرَ	سبزشد

خَطِأَ	اشتباه کرد،
خَطِيئَة	گناه و خطا
خَطَبَ	روبرو سخن گفت، کلامش را متوجه کسی کرد
خَطٌّ	نوشتن ونوشته، به تحریر در آمد
خَطِفَ	به سرعت ربود، قاپید
خَطَا	گام برداشت ، از(خطو)
خُطْوَة	قدم ،گام، فاصله بین دو پا در راه رفتن
خَفَتَ	آهسته سخن گفت، ساکت و آرام شد
خَفَضَ	پایین آورد، آهسته حرکت کرد
خَفَا	پوشیده وپنهان شد،
خُفْيَة	پنهانی
خَلَدَ	همیشه و جاودان شد، جوان ماند،
خَالِدْ	جاویدان
خَلَصَ	ازآلودگی صاف وپاک شد
خَلَطَ	به هم در آمیخت،
خَلاٰق	نصیب و بهره نیکو
خَلَعَ	لباس وکفش راکند (درآورد)

خَلَفَ	جانشين شد
خَلِيفَة	جانشين
خَلَقَ	اندازه‌گيرى كرد، آفريد، (خَلاٰق) نصيب و
	بهره نيكو
خَلاٰ	خالى، تهى شد
خَمِدَ	خاموش شد، بى‌حركت ماند،
خاٰمِدْ	خموش و بى حركت
خَمَرَ	پوشاند
خِماٰرْ	سرپوش، مقنعه، روسرى
خَمْرْ	مُسْكِر، آنچه عقل را زايل كرده ومى پوشاند
مَخْمَصَة	گرسنگى
خَنَسَ	كنارفت، پنهان شد، گاهى پنهان و گاهى آشكارشد
خَنّاٰس	بسيارپنهان وآشكار شونده
خَنَقَ	خفه كرد
خاٰضَ	درآب فرورفت، درامرى باطل داخل شد
خاٰفَ	ترسيد

خِيفَة	ترس باطنی که به انسان دست می دهد
خَوَّلَ	بخشید، عطا کرد
خَانَ	خیانت کرد،
خَوَّانْ	بسیار خیانت کننده
خَوىٰ	سقوط کرد، خالی شد
خَاوِيَة	فرو ریخته
خَابَ	ناامید شد، محروم گردید
خَالَ	گمان کرد، به معنی ظنّ
خَيَّلَ	به گمان واداشت

(حرف د)

واژه	ترجمه
دٰائِبْ	پی درپی ،متناوب
دأْبْ	عادت مستمر، روش ثابت
دَبَّ	جنبید، به کندی وآرامی حرکت کرد
دُبُرْ	عقب ، پشت
دَحَرَ	طرد کرد و به قهر راند
مَدْحُورْ	رانده و طرد شده
دَحَضَ	لغزید، زایل و باطل شد
دٰاحِضْ	باطل و ساقط شده
دَحٰا	بسط وگستردش داد
دَخَرَ	ذلیل و خوارشد،
دٰاخِرْ	خوار و ذلیل
دَخَلَ	داخل شد،
دَخَلْ	فساد و مکر و حیله
دُخٰانْ	دود
دَرَأَ	دفع کرد، زایل کرد

دَرَّ	به تدریج واقع شد،
مِدْرَارْ	خیرفراوان
دَرَسَ	از خود اثرباقی گذاشت، پیوسته خواند، حفظ کرد
دَرْکْ	مانند درجه است، ولی دَرَجة به طرف صعود و کمال است و دَرْکْ به طرف نزول و هبوط
دَرىٰ	دانست، فهمید، معرفت پیداکرد
دَسَّ	پنهان کرد
دَسَوَ	ناپاک شد، به گناه آلوده گردید، به ضررافتاد
دَعَّ	به سختی و وقهر از خود راند
دَعَوَ	خواند، طلبید
دَفَعَ	دفع کرد، دورکرد، اگر با کلمهٔ عَنْ متعدی شود به معنی دفاع و حمایت کردن است
دَفَقَ	به سرعت روان شد، جهید
دَکَّ	کوبید و نرم کرد
دَلَکَ	(اَلشَّمسْ) خورشید غروب کرد،
دُلُوکْ	غروب، زوال

دَلَّ	راهنمایی کرد، راه نشان داد
دَلیٰ	سطل آویزان کرد،
اَدْلَوْ	سطل را به چاه انداخت و یابیرون کشید
دَمْدَمَ	هلاک و نابودکرد
دَمَرَ	هلاک شد
دَمْعْ	اشک
دَمَغَ	مغزسرش را شکست، زخم کاری زد که به مغزش رسید
دَنیٰ	نزدیک شد، (اَدْنیٰ) نزدیکتر، پست تر
دَهَقَ	پر و لبریزکرد،
دِهٰاقْ	پر و لبریز
دٰاهِیَةْ	امر عظیم وناپسند، بلاییکه چاره نداشته باشد
دٰارَ	چرخید، دورزد
دَیّٰارْ	ساکن در یک خانه
دٰالَ	چرخید، گردید،
دَوْلَةْ	چرخش ایام، به قدرت رسیدن
دٰامَ	طول کشید، ادامه یافت

دائِمْ	همیشه، زمان طولانی
دانَ	وام‌گرفت
دَیْنْ	وام، بدهی

(حرف ذ)

واژه	ترجمه
ذَبَحَ	حیوانی را سر برید
ذَبْذَبَ	او رابه این طرف وآن طرف حرکت داد بدون هدف
مُذَبْذَبْ	به حرکت درآمده
ذَخَرَ	ذخیره کرد، پی‌انداز نمود
ذَرَأَ	ایجادنمود، آفرید
ذَرا	پراکنده کرد، پاشید،
ذاری	پاشنده
ذَعَنَ	اطاعت کرد،گردن نهاد
مُذْعِنْ	مطیع، منقاد
ذَكَرَ	یادکرد، بیدار و متوجه شد
ذَلَّ	رام‌گردید، خوارشد،
ذَلُولْ	رام، تسلیم
ذَمَّ	نکوهش کرد،
مَذْمُومْ	نکوهیده، ناپسند

ذَنْبٌ	گناه
ذَهَبَ	رفت
ذَهَلَ(عَنْهُ)	او از فرط ناراحتی فراموش کرد
ذادَ	طرد کرد از خود راند، از (ذوذ)
ذاقَ	چشید
ذاعَ	آشکارشد، ظاهرگشت

(حرف ر)

واژه	ترجمه
رَأفَةْ	مهربانی، رحمت، شفقت
رَایٰ	دید
رِئٰاْ	خودنمایی، تظاهر، به‌رخ دیگران کشیدن
رَبَّ	تربیت کرد، رشد داد
رِبِّیْ	منتسب به رب، مخصوص به خدا
رَبِحَ	سودبرد
رَبَصَ	انتظارکشید
رَبَطَ	بست ومحکم کرد
رَبیٰ	زیاد شد، نموکرد، بالا آمد،
رٰابیٍ	بالا آمده
رَتَعَ	بازی وگردش کرد، چرید
رَبْوَةْ	مکانی بلند و مرتفع و وسیع
رَتَقَ	بستن ومنظم کردن
رَتْلْ	تنظیم کردن اشیاء با یکدیگر
رَجَّ	حرکت کرد و لرزید

رَجَزَ	مضطرب‌شد،
رُجْزْ	گناه وآلودگی، عذاب
رِجْسْ	ناپاک آلوده، پلید
رِجْزْ	گناه، آلودگی، عذاب
رَجَعَ	برگشت و برگرداند
رَجَفَ	لرزید، سخت مضطرب شد،
اَرْجَفَ	با نشر دروغ ،اضطراب و وحشت دربین مردم ایجادکرد
رَجَمَ	سنگسارکرد،
رُجُومْ	شهابها و سنگهای سرگردان درفضا
رَجٰا	امیدوارشد
رَحُبَ	فراخ وگشاده شد، وسعت پیداکرد
رِخْوِتْ	سستی ونرمی،
رَخٰاْ	آسایش
رُخٰاْ	نرمش باد، نسیم
رِدْءْ	یار و مددکار
رَدَّ	برگرداند،

اِرْتِدٰادْ	به‌راه اول بازگشتن
رَدِفَ	به دنبال درآمد، تبعیت کرد،
مُرْدِفْ	پی درپی
رَدَمَ	شکافی باسنگ مسدود کرد، سدی ایجاد نمود
رَدیٰ	هلاک کرد
رَزَقَ	روزی اوکرد، نصیب و بهره داد
رَسَخَ	ثبوت واستحکام و ریشه دوانیدن درچیزی
رَسَلَ	با تأنّی برخاست
اَرْسَلَ	فرستاد، مأمورکرد
رَسیٰ	ثابت ومحکم شد
مُرْسیٰ	ثابت شدن، استقرار
رَشَدَ	ترقی وپیشرفت کرد، کامل شد
رَصَدَ	مراقبت کرد و زیرنظر گرفت، کمین کرد
مِرْصٰادْ	کمینگاه
رَضَعَ	بچه شیرخورد،
رِضْوٰانْ	خشنودی
رَضِیَ	راضی شد

رُعْبْ	ترس
رَعَدَ	آسمان به صدادرآمد
رَعیٰ	حیوان را غذا داد و نگهداری کرد،
مَرْعیٰ	چراگاه، مرتع
رَغِبَ	هم به معنی علاقه‌مندی و اشتیاق وهم به معنی بی‌علاقگی و روگردانی
رَغَدْ	طیب، گوارا، دلچسب
رَغٰامْ	خاک نرم،
مُرٰاغَمْ	محل وسیع ونامحدود
رُفٰاتْ	شکستن وطردکردن و پراکنده نمودن
رِفْدْ	عطاو بخشش
رَفَعَ	بالابرد، بلندکرد
رِفْقْ	مدارا، ملاطفت
رَقَبَ	حفظ کرد، نگهداشت
رَقَدَ	مختصری خوابید، استراحت کرد،
مَرْقَدْ	خوابگاه
رَقَمَ	نوشت ، اثر و نقطه‌گذارد، خط کشید

رَقیٰ	بالارفت
رَکِبَ	سوارشد،
رُکْبٰانْ	سواران
رَکَدَ	ایستاد، ساکن شد
رِکْزْ	صدای آرام وخفیف
رَکَسَ	سرنگون و واژگون کرد، به وضع اولش برگرداند
رَکَضَ	پابه زمین زد، لگدزد، گریخت
رَکَعَ	خم شد، نمازگزارد
رَکَمَ	رویهم انباشت، بر هم نهاد،
رُکٰامْ	روی هم انباشته شده
رَکَنَ	میل کرد، آرام گرفت، ساکن شد،
رُکْنْ	جانب محکم چیزی ، قرارگاه تکیه گاه، قوم وعشیره
رَمیمْ	کهنه، پوسیده
رَمیٰ	باسنگ یا تیرانداخت، پرتاب کرد
رَهِبَ	ترسید،
رَهْبَةْ	ترس،اضطراب

رُوَيْدً	کم، اندک، قلیل
رَوْعْ	ترس، وحشت، اضطراب
زاغَ	متمایل شد، روکرد
رَيْبْ	شک وتردید
رٰانَ	چیره شد، غلبه‌کرد، پوشید

(حرف ز)

واژه	ترجمه
زَبَانِيَّ	گاردپلیس، نگهبان‌خشن
زَجَرَ	بافریاد از خودراند، فریاد، راندن
زَجَا	با مدارا و نرمی راند
مُزْجَاةِ	سرمایه کم وبی‌توجه
زَحْزَحَ	برکنار شد، رانده شد
مُزَحْزِحْ	دور کننده
زَرَعَ	کاشت، رویاند
زَرىٰ	عیب‌گرفت، سبک و حقیر شمرد
زَعَمَ	گمان‌کرد،
زَعِيمْ	رئیس، پیشوا، وکیل و عهده‌دار
زَفَّ	شتر رابه سرعت راند
زَقَمَ	لقمه راباکراهت و مشقت فرو برد،
زَقُّومْ	درختی است که میوهٔ تلخی دارد
زَكَا	رشد و نموکرد، زیادشد، پاک گردید
زَلْزَلَ	لرزید ،مضطرب کرد

زَلَفَ	نزدیک شد،
زُلْفیٰ	نزدیک ،تقرب
زَلَقَ	لغزید،
زَلَقْ	محلی از زمین که پادرآن می لغزد
زَلَّ	لغزید، منحرف شد
زَمْهَرِیْر	سرمای شدید
زَهَدَ	بی رغبت وبی‌اعتناشد
زُهَدْ	بی رغبت وبی اعتنا به مال دنیا
زَهَرَ	روشن شد، درخشید
زَهَقَ	نابود و هلاک گردید
زٰارَ	قصدکرد، میل‌کرد، از نزدیک مشاهده نمود،
اَلزُّورْ	دروغ، باطل چون از حق متمایل است
زٰالَ	ازبین رفت، جدا شد،
زَوٰالْ	نابودی
زٰادَ	زیادکرد، افزود
زٰاغَ	برگشت ،(ازحق منحرف شد،
الزَّیغ	انحراف به سوی باطل

این کتاب شمارا با واژه ها ، اصطلا حات ولغات قرآن کریم ، با ترجمه روان فارسی آشنا می کند .
این کتاب ارزشمند برای همگان مفید و با ارزش میباشد . مخصوصا دانشجویان -دانش آموزان وقاریان محترم قرآن کریم .

ناشر

شابک ۹۶۴ - ۶۸۴۵ - ۴۸ - ۷
ISBN 964 - 6845 - 48 - 7



موسسه فرهنگی انتشاراتی خاتم
KHATAM PUBLICATIONS CULTURAL INSTITUTE